

حسین میرسعیدی

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

دکتر مصطفی رجائی پور^۱

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

بررسی تاریخی و فقهی تدلیس سیاسی حکومت معاویه و آثار آن

چکیده

همواره در طول تاریخ حکومت‌های زیادی به طرق مختلف قدرت را در دست گرفته‌اند و در طول دوره حکومت از روش‌های متعددی برای اداره حکومت خود استفاده کرده‌اند. از جمله معاویه که از ابتدا روش حکومت خود را بر تدلیس، دروغ، مکر و حيله بنیان نهاد؛ و در دوره حکومت نیز تدلیس‌های سیاسی تأثیرگذاری انجام داد که مهم‌ترین آن‌ها: فریب مردم شام در مورد حضرت علی (ع) - قضیه جنگ صفین و موضوع جانشینی و صلح امام حسن (ع) بود که عواقب و نتایج آن ضربه‌های سنگین و جبران‌ناپذیری بر پیکر اسلام وارد نمود. معاویه در این راه از هیچ اقدامی فروگذار نکرد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که تدلیس از دیدگاه فقها امری ممنوع و غیر جایز است و دارای حکم تکلیفی حرمت است، ولی معاویه از ارتکاب تدلیس ابایی نداشت.

واژگان کلیدی:

تدلیس سیاسی، حکومت، فریب، اسلام (فقه).

^۱. mostafarajae@yahoo.com

مقدمه

ابوسفیان و فرزندش معاویه از افرادی بودند که پیامبر (ص) هر چه تلاش کردند اسلام نیاوردند لکن در زمان فتح مکه ابوسفیان و معاویه از ترس و به‌طور ظاهری اسلام را قبول کردند ولی همواره با پیامبر مخالفت می‌ورزیدند کمی توان گفت که در واقع آن‌ها هیچ‌گاه مسلمان نشدند بررسی دوران حکومت معاویه نشان می‌دهد که وی از اسلام فقط برای فریب مسلمانان استفاده می‌کرد. معاویه در دوران حکومت خود همواره از دروغ، فریب و تدلیس استفاده می‌نمود. همکاری عمروبن عاص را در این زمینه نمی‌توان نادیده گرفت. در این نوشتار سعی شده است گوشه‌ای از تدلیس‌های سیاسی و فریب‌کاری‌هایی که وی انجام داده‌اند به رشته تحریر درآید. باشد که خوانندگان منصف مختصر آگاهی به دست آورند.

تعریف لغوی تدلیس

در زبان عربی، (تدلیس) بر وزن (تفعیل) مصدر ثلاثی مزید (دلس) و همانند (مدالسه) به معنی فریفتن، پوشاندن و کتمان عیب می‌باشد. گرچه فعل ثلاثی مجرد (دلس) نیز کاربرد دارد اما استعمال اولی گویاتر است. (موسوی‌بجنوردی، ۱۳۷۸: ۱۴/۶۹۵)

از نظر اشتقاق به‌جز عربی در زبان‌های دیگر نیز، واژه‌هایی با بن سه‌حرفی (د ل س) به مفهوم تقلب و فریب به‌کاررفته است. (همان)

علامه ابن منظور نویسنده کتاب لسان العرب، (دلس) را به معنای تقلب و فریب‌کاری آورده است؛ «فلانی تدلیس نکرد یعنی خدعه و نیرنگ نزد» «مدالسه به معنی مخادعه». (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۸۶/۶)

«دلسه به معنی خدعه و نیرنگ» (طریحی، ۱۴۰۸: ۴۹/۲)

دکتر محمد معین در فرهنگ خود، تدلیس را به معنای فریب‌کاری کردن، فریب دادن، پنهان کردن عیب چیزی و عوام‌فریبی آورده است. (معین، ۱۳۸۶: ۲۹۸)

در کتاب فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، «تدلیس» مصدر دلس به معنی فریب دادن و نیرنگ زدن است. همچنین تعبیر مبهم و مشتبه ساختن نیز آمده است. (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۱۵)

تدلیس، لغتی است که از فقه و زبان عرب وارد زبان حقوقی ما شده است و

در کتاب‌های لغت عربی به معنای پوشاندن و پنهان ساختن عیوب است.^۱ (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۸۶) ریشه این لغت کلمه «دلسه» به معنای تاریکی و ظلمت است. (همه، همان، همان‌جا) زیرا تدلیس کننده حقیقت امر را پوشانده و امر غیر واقعی را در نظر طرف مقابل واقعیت جلوه می‌دهد.^۲ (حسینی عاملی، بی‌تا.) تدلیس در بیع و سایر معاملات به کتمان و پوشاندن عیب کالا از مشتری معنا شده است. (ابن منظور، ۸۶) در زبان انگلیسی کلمات چندی است که می‌تواند معادل تدلیس در زبان عربی قلمداد شود و در حقوق نیز کاربرد داشته باشد؛ مانند: Fraud به معنای فریب، تقلب، حيله‌گری، گول زدن، مغبون ساختن و در معنای حقوقی اغفال عمدی شخص بدین منظور که وی حق قانونی خود را نسبت به ملک یا دارایی‌اش از دست بدهد؛ و در فرهنگ اصطلاحات حقوقی به تقلب، کلاه‌برداری، غبن و تدلیس ترجمه شده است. (فرهنگ اصطلاحات حقوقی انگلیسی به فارسی، ۱۳۷۲: ۳۱)

Deceive (Deception) به معنای فریفتن، گول زدن، نیرنگ به کار بردن، وادار ساختن شخص به باور چیزی که حقیقت ندارد. (آریانپور کاشانی ۱۳۷۷: ۱۳۱۵/۲) در اصطلاح حقوقی نیز این کلمه به تقلب کردن، فریب دادن، اغفال کردن و تدلیس ترجمه شده است. (همان: ۲۰).

Mislead به اشتباه افکندن شخص است؛ هرچند لازم نیست که همواره با فریب عمدی همراه باشد (مثل موردی که شخص به سبب علامت راهنمای نادرست اشتباهاً به راه دیگری منحرف شود). (Misrepresent op cit, volume II, p.۱۴۴۴). (به‌عنوان نماینده) است. آریانپور کاشانی ۱۳۷۷: ۳۳۳۶/۴) و در فرهنگ اصطلاحات حقوقی به معنای تدلیس، قلب واقعیت و القای شبهه آمده است.

تعریف اصطلاحی تدلیس

در متون فقهی تدلیس آن است که یکی از دو طرف عقد، کارهای فریبنده و نیرنگ آمیز انجام دهد، یا اینکه کارها با آگاهی او صورت گیرد و به سبب آن کارها، شخص

۱. التدلیس اخفاء عیب

۲. كان المدلس یظلم الامر و یبهمه حتی یوهم غیرالواقع.

طرف قرارداد یا کالای مورد معامله، فاقد عیب یا نقص موجود یا واجد کمال غیرموجود نمایان شود و با اغوای طرف دیگر عقد، وی به انتقال آن برانگیخته شود.

شهید ثانی می‌فرماید: «به طور کلی تدلیس به اظهار صفت کمال یا اخفاء نقص باز می‌گردد و ثبوت آن در صورت اشتراط، یا آنچه در معنای شرط است، می‌باشد و منشأ خیار، از بین رفتن مقتضای شرط یا ظاهر آن است در حالی که منشأ خیار عیب، وجود عیب است، هرچند شرطی در میان نباشد». (شهیدثانی، ۱۴۱۰: ۳۸۰/۵)

شیخ انصاری، تدلیس را به صورت عملی که ذاتاً حرام است ذکر می‌کند. (انصاری، ۱۱۲۸۱: ۶۰)

در مصباح الفقاهه آیت الله خویی آمده است: «تدلیس یعنی پوشاندن امری از غیر و یا کتمان عیب یا نشانیدن صفت کمالی که موجود نیست.»

در توجیه ارتباط اصطلاح فقهی تدلیس با معنای ریشه‌ای آن گفته شده است که تدلیس کننده، موضوع عیب را در ظلمت قرار می‌دهد و واقعیت را دگرگون نشان می‌دهد و درصدد باوراندن غیرواقع به طرف مقابل است. (موسوی بجنوردی ۱۴: ۶۹۵)

نصوص دینی، مشهور از دستوراتی است که به نام رذائل اخلاقی چون کذب، نیرنگ، خدعه و غش پرداخته‌اند. در این میان واژه تدلیس در کنار الفاظ تعزیر، غرور و غش بار معنایی خاصی یافته‌اند، فقیهان اسلامی در مباحث فقهی خود، به بررسی مصادیق تدلیس اشاره کرده و احکامی راجع به این مصادیق ذکر کرده‌اند، در اینجا به اختصار به بیان این مصادیق اشاره می‌شود.

از مهم‌ترین مصادیق تدلیس «تصریه» است. تصریه از ریشه «صری» به معنی ماندن و دگرگون شدن است. (اوصیاء، ۱۳۸۱: ۳۲۳) جمع شدن شیر در پستان حیوان از راه ندوشیدن و بستن آن. حیوان را در این صورت «مصراه» می‌گویند. (شهیدثانی، بی‌تا: ۳: ۲۹۱). بنابراین تصریه، امتناع از دوشیدن شیر حیوان به طور موقت می‌باشد به منظور آن که در زمان فروش حیوان، شیردهی آن بیش از واقع نشان داده شود. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۲۴/۲)

از مصادیق دیگر تدلیس «نجش» می‌باشد. نجش در اصطلاح «عبارتست از ورود شخص ثالث که خریدار کالائست، در ظاهر خریدار به منظور افزایش بهای کالای مورد معامله میان دو فرد یا ستایش نابجای شخص ثالث از آن کالا».

غش خفی از دیگر مصادیق تدلیس می باشد. خدعه پنهانی با آمیختن مبیع با جنس کم ارزش تر به طوری که پیدا نباشد. (قانع علاف محمدی ۱۳۹۰: ۹)

در برخی از منابع فقهی اهل سنت، اصطلاحاتی دیگر مانند تلبیس، تعزیر و خداع نیز به کار رفته است؛ اما در فقه شیعه و برخی مذاهب عامه به ویژه مذهب حنبلی اصطلاح تدلیس متداول تر است. (همان: ۱۰)

بیشتر منابع فقهی امامیه به ویژه منابع متقدم، خیار تدلیس را در شمار اقسام خیار نیاورده اند و به سبب پیوند موضوع تدلیس با عیوب در معاملات، آن را در باب خیار عیب و در ضمن مبحث بیع المصره (شیخ طوسی، ۱۲۴) مطرح کرده اند.

فریب کاری و ماکیاولیسم

اغوا یا تدلیس هیچ معنایی ندارد جز فریب کاری و ماکیاولیسم. ماکیاولیسمیکه به لحاظ مبنایی امری بسیار قبیح و مذموم در نظام علوی است. چیزی است که امام علی (ع) به شدت هم در نظر و هم در عمل، هم در زمان خلافت و هم در زمان عدم خلافت از آن انزجار می جوید. سوگند به خدا، معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما او نیرنگ می زند و مرتکب انواع گناه می شود. اگر نیرنگ، ناپسند و ناشایسته نبود، من سیاستمدارترین مردم بودم... "علی (ع) (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰) معاویه با شمشیر به ملت اسلام حمله کرد و با حیله و نیرنگ خلافت را در دست گرفت و با اصحاب مشورت نکرد و به اهل فضل توجهی ننمود. پس از جنگ جمل معاویه مردم شام را گول زد و گفت علی عثمان را کشته است و باید خون عثمان را از او بگیریم. و برای اینکه مردم را فریب دهد چند نفر شاهد هم حاضر کرد و پیراهن خونین عثمان را هم به مردم نشان داد. (علوی حضری، ۱۳۵۲: ۷۳) پیامبر گرامی اسلام در مورد عمار فرمودند: عمار را گروهی ستمکار خواهند کشت عمار آنها را به طرف بهشت دعوت خواهد کرد و لیکن «فئه باغیه» او را به سوی جهنم دعوت می کنند. شافعی می گوید: این حدیث را بیست و هفت نفر از اصحاب روایت می کنند. (از جمله حافظ ابن عبدالبر) بعد از کشته شدن عمار در جنگ صفین معاویه در روز صفین مکر و خدعه کرد تا از مضمون این حدیث خود را رها کند تا گرفتار طعن و ایراد اصحابش قرار نگیرد و گفت من او را نکشته ام بلکه کشندگان او کسانی هستند که وی را از منزلش بیرون کردند و در این میدان جنگ حاضر کردند و با این خدعه و نیرنگ خود را از خطر شورش اطرافیان نجات داد. (همان: ۷۴) نیروی

معاویه را کارگزاران نیرنگ باز او تقویت کرد، به ویژه عمروعاص و مغیره بن شعبه که نخستین کسی بود که رشوه گرفت. همو بود که معاویه را تشویق کرد تا برای فرزندش یزید بیعت ستاندو خلافت را در نسل خویش ارثی کند. (البیاتی، ۱۳۹۲: ۹۵) غصب خلافت از طرف معاویه در حدیثی از مسلم روایت کرده است که پیامبر فرمودند: هر گاه مردم به دو نفر به عنوان خلیفه بیعت کردند، دومی را بکشید و همه می دانند که مردم شام با معاویه به عنوان خلیفه بیعت کردند حال آنکه خلیفه موجود بود. همچنین احمد بن حنبل نقل می کند که حضرت رسول (ص) فرمودند: هر کس با علی (ع) درباره خلافت منازعه و جنگ کند او را بکشید. (علوی حضری، ۱۳۵۲: ۷۹).

معاویه نسبت به خدا و رسولش خیانت ورزیده است، در حالی از دنیا رفته است که درباره ملت اسلام مکر و خدعه انجام داده و فرزند نابکار و خمارش را بر آنها ولایت داده است، باز افرادی (منظور از اهل سنت) پیدا می شوند که اعمال او را تایید می کنند و افعال او را تحویل و تاویل می نمایند و اخبار و روایات صحیحه را تضعیف می کنند. در اینجا کسانی (از اهل سنت) هستند ادعا می کنند که معاویه در مورد یزید با اجتهاد خود عمل کرد و چون یزید را از هر جهت شایسته برای خلافت دانست و فهمید خداوند از ولایت عهدی یزید رضایت دارد لذا او را بر سایر افرادی که در زمان او بودند ترجیح داد و فرزند شرابخوار و پلیدش را بر اریکه خلافت مستقر کرد، دوستان معاویه از این موضوع جوابی ندارند جز این مردیکه با حق مکابره می کند و او را در عمل خود مجتهد و مشیب می دانند، خداوند او را با معاویه و یزید که دو نفر طاغی و یاغی هستند محشور کند. (همان: ۷۸) گروهی هستند (از اهل سنت) که می گویند معاویه توبه کرده و از ولایت عهدی یزید پشیمان شده و تائب از معصیت مانند کسی است که از وی گناهی سر نزده باشد، جواب اینان این است که تائب از گناه در صورتی توبه اش پذیرفته است که خود را از معصیت دور کند و اراده نماید که دیگر آن فعل محرم را انجام ندهد، همان گونه که خداوند فرموده: وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ

الدُّنُوبَ إِلَّا اللَّهَ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ. (آل عمران/۱۳۵)^۱

کسانی که کار زشتی را انجام دهند و یا به خود ستم روا دارند و سپس متذکر معصیت‌ها شده و از گناه خود استغفار کنند پروردگار معاصی آنها را خواهد بخشید در صورتیکه آنان بار دیگر گرد گناه نروند و بر طغیان و نافرمانی خود نیفزایند و از اوامر و نواهی خداوند فرمان برند. این شروط سه‌گانه درباره معاویه منتفی است، زیرا او مسلمین را بر خلافت یزید مجبور کرد و تا آخرین لحظات خود از وی طرفداری کرد و در وصایای خود به او مطالبی را تذکر داد که دلیل بر اصرار و عدم اعتنا او به این فعل شیعیش بود. (همان: ۷۹) جعل حدیث در راستای سیاست معاویه نخستین کسی بود که سیاستش را بر جعل و دگرگونی احادیث گذاشت تا به اهداف شوم خود که همان پیروزی بر اسلام حقیقی و ناب بود، دست یابد. استاد ابو ریه می‌گوید: (ضرورت ایجاب می‌کند تا از یکی از عوامل بسیار مهم جعل حدیث که تأثیر عمیقی بر زندگی مسلمانان داشته است پرده برداریم و سخن بگوییم؛ زیرا آثار این عمل تاکنون در افکار مسموم و عقل‌های متحجّر و واپس‌گرا و انسان‌های متعصب باقی است. آری دست سیاست از آستین برآمد و در جعل حدیث دخالت کرد و اثر بسیار عمیقی بر این امر نهاد و جریان جعل حدیث را رهبری کرد و در اختیار گرفت تا از آن، در جهت تائید سیاست‌های اعمال‌شده و قوام بخشیدن به پایه‌های حکومت بهره‌برداری نماید. اوج این جریان در زمان معاویه بود که با مال و نفوذ خود به آن سرعت بخشید؛ لذا جاعلان حدیث نه تنها در بیان فضایل معاویه و ستودن او دست به جعل حدیث زدند بلکه متعصبانه به یاری او پرداختند؛ تا جایی که مقام شام - پایگاه حکومت معاویه - را تا حدی بالا بردند که نه مدینه الرسول و نه مکه معظمه که پیامبر صلی‌الله علیه و آل و سلم در آن متولد شده بود به پایه آن نمی‌رسید. در این امر به‌غایت زیاده‌روی کردند و فراوان نوشتند؛ چنان‌که درباره عظمت شام و معاویه کتاب‌ها فراهم آمد. (<http://www.qpsh.ir/node/۶۲۷۶>) ابن ابی الحدید از استاد خود ابوجعفر اسکافی نقل می‌کند: معاویه گروهی از صحابه و عده‌ای از تابعان را مامور ساخت که درباره علی (علیه السلام) احادیثی جعل کنند که موجب

^۱ And those who when they commit an indecency or do injustice to their souls remember Allah and ask forgiveness for their faults- and who forgives the faults but Allah, and (who) do not knowingly persist in what they have done

طعن در شخصیت حضرت و بیزارى مردم از وی بشود و برای این خوش خدمتی، جوایزی قرارداد که آنان را به طمع انداخت؛ لذا از صحابه، ابو هریره، عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه و از تابعان، عروه بن زبیر آنقدر حدیث جعل کردند که رضایت خاطر معاویه جلب شد. در زیر به نمونه‌هایی از این احادیث اشاره می‌کنیم: زهری روایت می‌کند: عروه بن زبیر از عایشه چنین روایت کرده است: روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم که عباس و علی (علیه السلام) وارد شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای عایشه! این دو نفر غیر مسلمان از دنیا خواهند رفت! در حدیث دیگری از عروه نقل می‌کند که گفت: عایشه برایم نقل کرد: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم که عباس و علی (علیه السلام) داخل شدند: پیامبر به من فرمود: ای عایشه! اگر خوش داری به دو نفر از اهل دوزخ بنگری، به این دو مرد که وارد شدند بنگر (همان). بخاری و مسلم با سندهای متصل به عمرو بن عاص، از قول او آورده‌اند که: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌گفت: آل ابو طالب اولیا و دوستداران من نیستند؛ دوستداران من خدا و مومنان صالحند. (همان) معاویه برای رسیدن به مقصود خود از هیچ گونه فسادى روی گردان نبود، معاویه برای پیش برد مقاصدش از بیت‌المال مسلمین رشوه می‌داد و ملت را گول می‌زد و اوضاع را نزد آنان وارونه جلوه می‌داد. (علوی حضری، ۱۳۵۲: ۹۶) ابن عرفه معروف به نبطویه در تاریخ خود نوشته: اکثر احادیثی که در باره صحابه وضع شده در زمان بنی امیه بود. آنان خیال می‌کردند با وضع این احادیث دماغ بنی هاشم را به خاک می‌مالند و فضایل آنها را محو می‌کنند. (همان: ۱۳۹)

مالک در موطا می‌گوید عطاء بن سیار می‌گفت: معاویه جام طلایی را بیشتر از وزنش فروخت ابو درداء گفت: من از پیغمبر شنیدم از این نوع معامله نهی می‌کردند و فرمودند: باید این نوع معامله مثلی باشد، معاویه گفت: نظر من این است که این نوع معامله اشکالی ندارد. ملاعلی قاری در شرح موطا گفته: این روایتی که مالک نقل می‌کند که معاویه گفت من این نوع معامله را باطل نمی‌دانم. معاویه این حرف را از روی تکبر و عناد نگفت بلکه با اجتهاد خود این حرف را زد اگر چه در اجتهاد خود خطا کرد و لیکن واجب بود هنگامی که این حدیث را از ابو درداء شنید، دست از اجتهاد خود بردارد مخصوصاً که ابو درداء از اشخاص مورد وثوق بوده است. واجتهاد در مقابل نص هرگز جایز نیست و معاویه این حرف را از روی عناد و تکبر و خود خواهی گفت. (همان: ۱۶۹)

حدیث طبرانی در مورد معاویه طبرانی در کبیر و ابن عساکر از شدادین اوس روایت کرده است که حضرت رسول (ص) فرمودند: هر گاه معاویه و عمرو عاص را با هم دیدید بین آن دو را جدایی اندازید به خدا قسم هر گاه آن ها با هم اجتماع کنند جز حيله و مکر کاری انجام نخواهند داد. (همان: ۱۷۵)

شبهه در مورد صلح امام حسن (ع)

یکی از شبهه‌هایی که طرفداران معاویه با آن افراد غیر مطلع را فریب می‌دهند موضوع صلح امام حسن (ع) با معاویه است و می‌گویند هنگامی که حسن ابن علی (ع) با معاویه صلح کرد در نتیجه همه مردم با او بیعت کردند و در واقع به‌عنوان خلیفه حق معرفی شد و اطاعت او بر همگان واجب گردید. (همان: ۲۶۰)

حق مطلب این است که معاویه با شمشیر خود به شوکت و قدرت رسید، با زور و نیرنگ و حقه بازی خلافت را در دست گرفت و از این جهت فسق خود را علنی ساخت، چون در احکامش جور را اتخاذ کرد و کارهای ناشایست انجام داد لذا مستوجب عقوبت است و خدا هم به افرادی که مرتکب این گونه اعمال می‌شوند وعده عذاب داده است. معاویه اولین فردی است که در اسلام با قدرت غیر مشروع و زور و قلدری به حکومت و خلافت رسید و حسن ابن علی (ع) از روی میل و رغبت خلافت و حکومت را به او واگذار نکرد بلکه از جهت اضطرار و ناچاری بود چون امام حسن (ع) می‌دانست معاویه دست از جنگ و جنایت بر نمی‌دارد و حاضر است برای رسیدن به خلافت خون مسلمین را بریزد لذا چون یآوری نداشت که با وی مقابله کند از روی اجبار خلافت را به او وا گذاشت تا معاویه دست از خونریزی بردارد. (همان: ۷۶)

با صلح امام حسن (ع) فرمایش حضرت رسول (ص) تحقق یافت که پیغمبر (ص) فرمودند: این فرزندم حسن سید است و امید است که خداوند به وسیله او بین دو گروه بزرگ از مسلمین را آشتی دهد. (همان: ۲۶۹) البته حسن ابن علی (ع) در این صلح مثاب است و راه حق را پیموده است. لیکن معاویه به خطا رفته و مورد بغض خدا قرار گرفته است و هیچ گونه فضیلت و شرفی برای او نیست.

تدلیس در موضوع حکمیت

یکی از بزرگترین مکرهایی که معاویه و عمرو انجام دادند این بود که در آخرین ساعات شکست در صفین قرآن‌ها را بالای نیزه قرار دادند علی (ع) از همان اول فرمودند: این مکر و خدعه است و اینها می‌خواهند با این وسیله نجات پیدا کنند و شما فریب آنها را نخورید، لیکن گروهی از اصحاب او فریب این تظاهر را خوردند و با تحکیم موافقت کردند. (مثل ابوموسی اشعری)؛ و قضایایی که بعدا اتفاق افتاد که باز هم عمرو عاص با تدلیس و فریب ابو موسی اشعری حکمیت را به نفع معاویه تمام کرد. (همان: ۲۸۶)

تدلیس معاویه در موضوع صلح امام حسن (ع)

اینک متن قرار داد صلحی که به امضای طرفین رسید بیان می‌کنیم تا معلوم گردد بعد از قرار داد معاویه چه کرد:

ماده یک: حکومت به معاویه واگذار می‌شود بدینشرط که به کتاب خدا و سنت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و سیره خلفای شایسته عمل کند.

ماده دو: بعد از معاویه حکومت متعلق به حسن (ع) است و اگر برای او حادثه‌ای پیش آمد متعلق به حسین (ع) و معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.

ماده سه: معاویه باید ناسزا به امیر المومنین و لعنت بر او را در نمازها ترک کند و علی (ع) را جز به نیکی یاد نکند.

ماده چهار: بیت‌المال کوفه تحویل حکومت نمی‌شود و معاویه باید هر سال دو میلیون درهم برای حسین (ع) بفرستد.

ماده پنج: مردم در هر گوشه از زمین‌های خدا در امان باشند اصحاب علی (ع) در هر نقطه‌ای که باشند در امان باشند همچنین به قصد جان حسن ابن علی و برادرش حسین (ع) و هیچ یک از اهل بیت رسول خدا توطئه‌ای در نهان و آشکار چیده نشود. (شیخ راضی آل یاسین ۱۳۵۱: ۳۵۶)

معاویه از صلح، هدفی جز این نداشت که بر حکومت استیلا یابد و امام حسن (ع) بدین امر راضی نشد مگر بدین جهت که مکتب و اصول فکری خود را از انقراض مصون

بدارد و شیعیان خود را از نابودی برهاند و راه بازگرداندن حق غصب شده خود را پس از مرگ معاویه هموار سازد.

معاویه به شروط عهد نامه عمل نکرد

معاویه پس از این به شروط قرارداد عمل نکرد، او ابتدا کتاب خدا و سنت حضرت رسول (ص) را ترک گفت و پیمان‌ها را شکست و فرزند شرابخوارش را با تدلیس و فریبکاری مردم و گفتن دروغ‌های فراوان برای خلافت معرفی کرد و علی (ع) را حتی در حضور امام حسن (ع) شتم نمود (علوی حضری، ۱۳۵۲: ۲۸۶). پس از آن مروان را در مدینه حاکم ساخت و او را بر حسنین (ع) مسلط ساخت و او هم تا جایی که توانست به آن بزرگواران جسارت کرد و سپس امام حسن (ع) را با سم جفا شهید نمود. بعضی از انصار معاویه پنداشنه‌اند که اجتماع امت پس از صلح امام حسن (ع) بر خلافت معاویه او را شایسته خلافت کرده است زیرا این اجتماع در واقع اجماع بوده و اجتماع امت حجت است. این مطلب از روی مغالطه و جهل به موضوع اظهار شده است و اجتماع امت بر یک امری غیر از اجماع می‌باشد. اصولیون گفته اند اجماع در واقع اتفاق مجتهدین یک عصر در یک موضوع است و آن هم باید مستند به کتاب و سنت باشد، اینک در کجای کتاب و سنت معاویه را به خلیفه معرفی کرده و کدام یک از مجتهدین به صحت خلافت معاویه تصریح کرده است.

لیکن معاویه هرگز مقید به دین نبود و اطرافیانش پایبند به شریعت نبودند و به قرآن و سنت حضرت رسول (ص) اعتقاد نداشتند، بلکه همواره تدلیس، فریب، خدعه و بهتان را مورد عمل قرار می‌دادند و از هیچ عمل زشت و تبلیغ ناروایی خود داری نمی‌کردند. در این مورد از موانع شرعی باکی نداشتند و هر گاه هم به محظوری بر می‌خوردند با حيله و نیرنگ و دروغ و سفسطه او را تاویل و توجیه می‌نمودند. به طور مثال معاویه برای همه راویان مال فراوان فرستاد و املاک زیادی به آنان واگذار نمود. (مغنیه، ۱۳۴۱: ۱۰۱)

«نقض معاویه به بند دو صلحنامه» تمامی مورخان - چه وابستگان به دسته‌های مختلف و چه مورخان مستقل بر این اتفاق دارند که تعهد معاویه در ضمن قرارداد صلح این بود که کسی را به جانشینی خود تعیین نکند معنای این شرط آن است که حکومت

پس از معاویه به صاحب شرعی آن یعنی حسن ابن علی و اگر آن حضرت نبود به برادرش حسین ابن علی (ع) باز گردد. و باز تمامی مورخان نوشته‌اند که معاویه این تعهد را زیر پا گذاشت و پسرش یزید - یزید معروف را ولیعهد خود ساخت. (شیخ راضی آل یاسین: ۱۳۵۱: ۴۰۹) بعد از معرفی وی به عنوان ولیعهد برای او با زور و شمشیر بیعت گرفت.

نتیجه‌گیری

معاویه در طول دوره حکومت خود که همواره با تدلیس، فریب، خدعه، دروغ و بهتان همراه بود و با تدلیس‌های سیاسی که انجام داد و با مکر و حيله‌هایی که به کار برد تاثیرگذارترین تدلیس‌های معاویه به شرح ذیل می‌باشد:

۱- مردم شام را گول زد و گفت علی عثمان را کشته و باید خون عثمان را از او بگیریم.

۲- در جنگ صفین با بردن قرآن روی نیزه باعث فریب خوردن یاران حضرت علی (ع) شد.

۳- زیر پا گذاشتن ماده ۲ از شروط قرار داد صلح امام حسن (ع) با تدلیس و دروغ‌های فراوان.

معرفی یزید به عنوان ولیعهد و بیعت گرفتن برای او و حاکم کردن وی بر مردم که همواره با سگ‌ها بازی می‌کرد و فردی شرابخوار و فاسق بود باعث گردید که یزید در طول دوره حکومت جنایت‌های فراوانی را مرتکب گردد؛ که مهم‌ترین آن حادثه عاشورا بود که امام حسین (ع) و یارانش را در صحرای کربلا در بین دو نهر آب با لب تشنه به شهادت رساند و زن و فرزندانش را به اسارت برد و در شهرها و آبادی‌ها گرداند و به عنوان خارجی معرفی کرد.

📖 کتاب‌نامه:

- *قرآن کریم
*نهج البلاغه
۱. آریان‌پور کاشانی، منوچهر، (۱۳۷۷)، فرهنگ پیشرو آریان‌پور (انگلیسی - فارسی)، جهان رایانه، چاپ اول، ج ۲.
 ۲. ابن منظور (۱۴۰۵)، لسان عرب، دارالاحیاء، التراث العربی، ادب الحوزه، ج ۶ [بی جا].
 ۳. البیاتی، جعفر (۱۳۹۲)، معاویه ثانی، ترجمه موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
 ۴. انصاری، مرتضی (۱۳۷۲)، المکاسب، قم: انتشارات اسماعیلیان، ج ۱ زمستان.
 ۵. اوصیاء، پرویز (۱۳۸۱)، مقاله تدلیس مندرج در مجموعه تحولات حقوق خصوصی، زیر نظر ناصر کاتوزیان، تهران: انتشارات تهران.
 ۶. حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات فقهی، تهران: نشر سروش.
 ۷. حسینی عاملی، سیدمحمدجواد، بی تا، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۴، مؤسسه آل البیت، قم.
 ۸. شهیدثانی (۱۴۱۰)، تحریر الروضه، قم: انتشارات داوری، ج ۵.
 ۹. شیخ راضی آل یاسین (۱۳۵۱)، صلح امام حسن (ع) ترجمه: سید علی خامنه‌ای، انتشارات آسیا.
 ۱۰. شیخ طوسی (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه امامیه، مکتب المرتضویه، جلد ۲، تهران.
 ۱۱. طریحی، فریدالدین (۱۴۰۸)، مجمع البحرین نشر الثقافه الاسلامیه، ج ۲، [بی جا].
 ۱۲. صحیح بخاری
 ۱۳. قانع علاف محمدی، طیبه (۱۳۹۰)، رساله احکام فقهی و حقوقی، تدلیس در ازدواج، مشهد.
 ۱۴. علوی حضری، محمدبن عقیل (۱۳۵۲)، معاویه و تاریخ، چاپخانه حیدری، ترجمه: عطاردی
 ۱۵. فرهنگ اصطلاحات حقوقی انگلیسی به فارسی، (۱۳۷۲)، بخش ترجمه دیوان داوری دعاوی ایران - لاهه، نشر یلدا، چاپ سوم، تهران.
 ۱۶. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، تهران: نشر میلاد.
 ۱۷. مغنیه، محمدجواد (۱۳۴۱)، تاریخ بنی امیه و بنی عباس، ترجمه مصطفی زمانی، بی جا.
 ۱۸. موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۸۷)، دائره المعارف بزرگ فارسی، تهران: انتشارات گنج دانش، ج ۱۹. ۱۴۴ cit, volume II, p. ۱۹۰۹
 ۲۰. <http://www.qpsh.ir/node/۶۲۷۶>